

سارهاٹا

▪ تادئوتس سولیمیرسکی ▪



ترجمہ: دکتر رقیہ بہزادی



انتشارات طهوری

۹۰۰۰ ریال

طرح: مجید رستمی



سارمات‌ها

تادئوتس سولیمیرسکی

ترجمه
رقيه بهزادی



انتشارات طهوری
۱۳۹۰

این کتاب ترجمه‌ای است از:

The SARMATIANS
T. Sulimirski
Thanes & Hudson, London, 1970

سرشناسه	: سولیمیرسکی، تادئوتس، ۱۸۹۸-م.
	Sulimirski, Tadeusz
عنوان و نام پدیدآور	: سارمات‌ها / تادئوتس سولیمیرسکی؛ ترجمه رقیه بهزادی.
مشخصات نشر	: تهران: طهوری، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۳۱۲ ص.: مصور.
شابک	: 978-600-5911-13-8
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.	
یادداشت	: عنوان اصلی: The Sarmatians, 1966
یادداشت	: چاپ قبلی: میترا، ۱۳۷۴ (۲۵۶ ص.).
موضوع	: سارمات‌ها.
موضوع	: اوکراین — آثار تاریخی.
شناسه افزوده	: بهزادی، رقیه، ۱۳۱۱-، مترجم.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ س۴/س DK۳۴
رده‌بندی دیویی	: ۹۱۳/۳۹۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۴۶۸۶۴۹



انتشارات طهوری

شماره ۱۳۰۴، خیابان انقلاب، صندوق پستی ۱۶۴۸-۱۳۱۴۵

تلفن ۶۶۴۰۶۳۳۰ - فکس ۶۶۴۸۰۰۱۸

سارمات‌ها

تادئوتس سولیمیرسکی

ترجمه: رقیه بهزادی

چاپ اول، ۱۳۹۰

تیراژ، ۱۱۰۰ نسخه

حروفنگاری و صفحه‌آرایی: علم روز

چاپ گلشن

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۱۱-۱۳-۸ ISBN 978-600-5911-13-8

حق هرگونه چاپ و انتشار برای انتشارات طهوری محفوظ است

۹۰۰۰۰ ریال

تقدیم به روح پرفتوح

یکی از پیشتاژان صنعت چاپ و نشر

در ایران، عبدالغفار طه‌وری و

فرزند خلفش احمد رضا

مترجم

درباره نویسنده

تادئوس سولیمیرسکی Tadeusz sulimirski که در لهستان تولد یافته است در دانشگاه لوو Lwów به تحصیل پرداخت و از آنجا دکترای خود را در موضوع پیش از تاریخ و مردم‌شناسی اخذ کرد. در ۱۹۳۱ دانشیار درس پیش از تاریخ شد و این مقام را تا ۱۹۳۶ حفظ کرد و در این زمان به عنوان استاد باستان‌شناسی پیش از تاریخ در دانشگاه یاگلونی Jagiellonian در کراکوف منصوب شد. در ۱۹۳۹ لهستان را ترک گفت و دو سال بعد به عنوان دبیرکل وزارت آموزش پرورش لهستان، که در آن زمان در لندن تشکیل یافت، به کار پرداخت. در ۱۹۵۸ در مؤسسه باستان‌شناسی وابسته به دانشگاه لندن با سمت دانشیار ویژه در بخش باستان‌شناسی شرق و مرکز اروپا مشغول به کار شد. از ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۵، یعنی سال بازنشستگی رسمی خود، سخنرانی‌هایی ایراد و در بسیاری از کشورهای اروپایی انجمن‌هایی برپا کرد، و در سال‌های ۱۹۶۸-۱۹۶۹ در دانشگاه‌های مختلف در امریکا به ایراد سخنرانی پرداخت.

استاد سولیمیرسکی چندین کتاب دربارهٔ موضوع پیش از تاریخ لهستان و روسیه نگاشته و مقالات متعددی در مجلات علمی انتشار داده است، ایشان عضو افتخاری انجمن عتیقه‌شناسان در لندن و عضو مؤسسهٔ مردم‌شناسی بریتانیای کبیر و ایرلند و همچنین عضو انجمن پیش از تاریخ لندن - کمبریج می‌باشند.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۲۱
---------------	----

فصل اول

شناخت سارمات‌ها ۲۵

شیوه زندگی و اقتصاد.....	۳۱
اخلاق و جنگجویی.....	۳۴
تشکیلات اجتماعی، عقاید.....	۴۱

فصل دوم

آغاز تاریخ سارمات‌ها ۴۹

سده‌های ششم و پنجم پیش از میلاد

سورومات‌ها.....	۴۹
اصل و منشأ سورومات‌ها.....	۶۲
تجارت سورومات‌ها.....	۶۴
اوضاع در آسیای مرکزی: بیابان‌گردان نخستین.....	۶۶
ماساژت‌ها.....	۶۹
اقوام مشاهده شده به توسط آریستئاس: «اقوام سکایی دیگر».....	۷۵

۷۸.....	ایسدونی‌ها.....
۸۴.....	آگریاها.....
۸۶.....	آریماسپی‌ها.....
۹۲.....	گروه پازیریک.....
۹۵.....	فرهنگ تاگارسکایا.....

فصل سوم

دوره پیشین سارماتی ۹۹

سده‌های چهارم و سوم پیش از میلاد

۹۹.....	تحولات در آسیا.....
۱۰۱.....	فرهنگ پروخوروفکا.....
۱۱۱.....	دولت سلطنتی بوسفور.....
۱۱۴.....	تانائیس.....
۱۱۶.....	سیراک‌ها.....
۱۲۰.....	حوادث متغیر در سکائیة باستانی.....
۱۲۳.....	سارمات‌های سلطنتی.....
۱۲۵.....	گورهای استپی سده‌های چهارم و سوم پیش از میلاد.....

فصل چهارم

دوره میانه سارماتی ۱۳۷

سده دوم پیش از میلاد تا اواسط سده اول میلادی

۱۳۷.....	آشوب در استپ‌های آسیایی.....
۱۴۰.....	آئورس‌ها.....
۱۴۵.....	فرهنگ میانه سارماتی.....
۱۴۹.....	دولت سلطنتی بوسفور.....
۱۵۰.....	سیراک‌ها در منطقه کوبان.....
۱۵۷.....	غرب: باستارناها.....
۱۶۰.....	غرب: دولت سلطنتی کریمه.....

۱۶۴.....	غرب: یازیک‌ها
۱۶۶.....	روکسولان‌ها
۱۷۰.....	بقایای باستان‌شناختی

فصل پنجم

دوره متأخر سارماتی ۱۷۵

اواسط سده اول تا سده چهارم میلادی

۱۷۵.....	آلان‌ها
۱۷۸.....	فرهنگ متأخر سارماتی
۱۸۳.....	دولت سلطنتی بوسفوری
۱۸۷.....	علایم «تمگا» (تمغا)
۱۹۰.....	سرزمین استپی شمال دریای سیاه
۱۹۱.....	بقایای باستان‌شناختی سارماتی
۱۹۹.....	گوت‌ها
۲۰۰.....	سارمات‌های فراری در غرب
۲۰۲.....	آثار سارماتی در لهستان
۲۰۴.....	روکسولان‌ها در کنار دانوب
۲۰۶.....	اقامتگاه‌های سارمات‌ها در مولداوی و بسارابی
۲۰۹.....	یازیک‌ها در مجارستان: دوره کهن
۲۱۴.....	دوره میانه سارماتی در مجارستان
۲۱۹.....	سارمات‌های متأخر در مجارستان

فصل ششم

سخن آخر ۲۲۵

۲۲۵.....	حملات هون‌ها
۲۲۷.....	آلان‌ها در اروپای مرکزی و غربی
۲۳۳.....	آلان‌ها به دنبال هون‌ها
۲۴۰.....	بقایای آلان‌ها در اروپای شرقی

آلان‌ها در قفقاز ۲۴۴

نتیجه ۲۵۰

یادداشت‌های لوح‌ها ۲۵۳

فهرست اعلام ۲۹۵

فهرست لوح‌ها

- ۱، ۲. پلاک‌های زرین نشان‌دهندهٔ سکاها، از گنجینهٔ جیحون
۳. نقش برجستهٔ ایرانی از سکا‌های حامل باج و خراج
۴. سارمات‌ها در حال گریز از مقابل سواره‌نظام رومی، ستون تراژان
۵. گور زن سارماتی مسلح از اوکراین
۶. آویزهای زرین از یک گور مربوط به یکی از رؤسای قبایل
۷. «گلدان‌های» سارماتی
۸. پلاک از استخوان به صورت پلنگ
۹. تزیین گریفین از یک طوق زرین از سیبری
۱۰. پلاک زرین از سیبری با اشکال نشان‌دهندهٔ ویژگی‌های نژادی
گوناگون
- ۱۱، ۱۲. ظروف سفالی مربوط به فرهنگ پروخوروفکا
۱۳. ظروف دورهٔ میانهٔ سارماتی از کالینوفکا
- ۱۴-۱۶. دشنه‌های آهنین از فرهنگ پروخوروفکا
۱۷. کوزهٔ شیشه‌ای دو دستهٔ وارداتی ساخت مصر
۱۸. کوزهٔ شیشه‌ای دو دسته ساخت سوریه

۱۹. دستبند زرین با پایانه‌هایی به شکل جانور از کول‌اوبا
۲۰. ظرف زرین از کول‌اوبا، نشان‌دهنده یک نفر سکایی در حال ساختن زه کمان
۲۱. پوشش زرین یک ترکش، از گور سلطنتی یک مرد در ملیتوپول
۲۲. زینت‌آلات زرین و مهره‌هایی از گور سلطنتی یک زن در ملیتوپول
- ۲۳-۲۶. بازوبندها و دستبندهای حلزونی زرین با پایانه‌هایی به شکل جانور، دوره میانه سارماتی
۲۷. پلاک مرصع زرین به صورت پلنگ، از سبیری
۲۸. طوق زرین از سبیری
- ۲۹، ۳۰. پلاک‌های مرصع زرین از سبیری
۳۱. ظروف سفالین از گوری در شمال غربی قفقاز
۳۲. تندیس کوبله الهه بوسفوری از سفال
۳۳. تخته‌سنگ مرمر از تریفون Triphon، از تانائیس
۳۴. نیمتاج زرین مرصع به لعل، از قفقاز
۳۵. پایانه‌هایی به شکل جانور از گردنبندهای زرین از گنجینه بسارایی
۳۶. صفحه مدور سیمین از ناحیه شمال دریای سیاه
۳۷. قلاب‌های مفرغین کمر بند از اوکراین نشان‌دهنده یک علامت «تمغا»
۳۸. قطعه سنگ دارای «تمغا» از اوکراین
۳۹. آینه مفرغین ریخته‌شده دارای علامت «تمغا»
۴۰. دیگ مفرغین ریخته‌شده دارای علامت «تمغا»
- ۴۱-۴۳. تاج و کاسه و جام و سوزندان و دو جعبه جای عطر، همگی از طلا از گور یک ملکه سارماتی در نوووچرکاسک
۴۴. تندیس نیمتنه بازسازی شده از یک ملکه سارماتی

۴۵. سکه‌های رومی دارای لقب «سارماتیکوس»
۴۶. سنگ روی گور از اردوگاه رومی در چستر، دارای نقش یک سارماتی
۴۷. دشنه آهنین با دسته مدور از دوره میانه سارماتی در مجارستان
- ۴۸، ۴۹. مهره‌ها، سنجا‌های سینه، انگشتری‌ها و پلاک‌هایی از گورهای نخستین سارمات‌ها در مجارستان
۵۰. توبره معروف به «توبره چوپانان» و گردنبند از یک گور سارماتی متأخر در مجارستان
۵۱. مهره‌ها و آویز صدفی از دوره متأخر سارماتی در مجارستان
۵۲. کار مفرغین از دوره متأخر سارماتی در مجارستان
۵۳. سپر کنده‌کاری‌شده سیمین و زراندود، از یک گور امیرانه سارماتی در مجارستان
- ۵۴، ۵۵. سنجا‌های سیمین سینه به سبک «گوتی» از فرانسه
- ۵۶-۵۸. محتویات گور یک حاکم هونی
۵۹. گنجینه سیمین مارتینوفکا
۶۰. نیام سیمین از یک گور متأخر آلانی

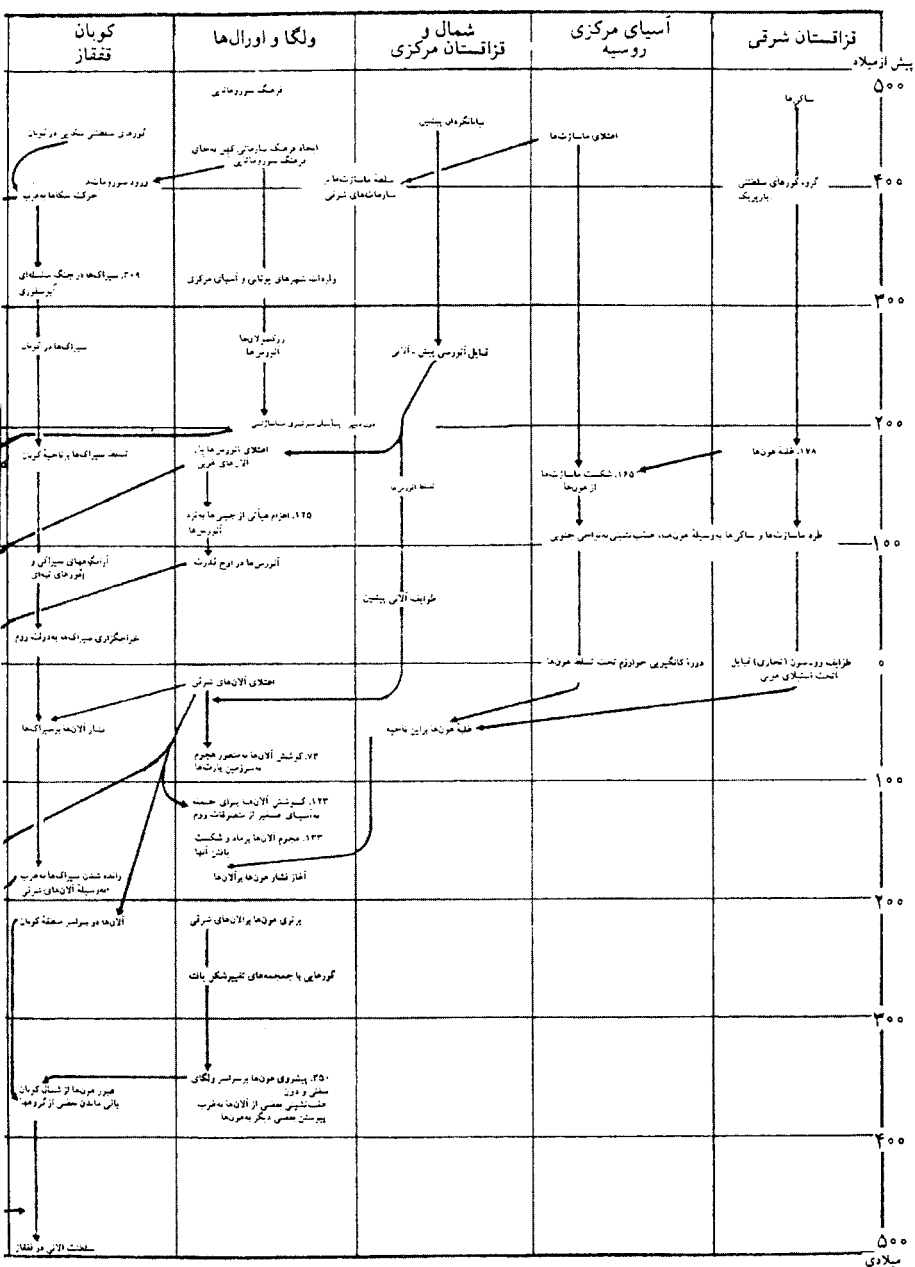
فهرست تصاویر

- ۲۷ ۱. نقشه: پراکندگی فرهنگ کهن و پیشا - سارماتی
- ۳۱ ۲. تندیس گلین از یک سارماتی مشغول شکار خرگوش
- ۳۲ ۳. الگوی اربابه جای سکونت بیابانگردان
- ۳۶ ۴. کمان‌های اقوام استپ‌نشین
- ۳۷ ۵. نقاشی دیواری از یک گور «دخمه‌ای»
- ۳۹ ۶. سارمات‌ها ملبس به جوشن از طاق گالریوس
- ۴۳ ۷. «مذبح‌های» سنگی قابل حمل از گورهای سارماتی
- ۴۵ ۸. مجموعه تغییر شکل داده‌شده با یک نمونه مجموعه معمولی
- ۴۷ ۹. طلسم‌های سوروماتی - سارماتی
- ۵۱ ۱۰. گورهای استوانه‌ای سوروماتی
- ۵۴ ۱۱. شمشیرهای سوروماتی
- ۵۵ ۱۲. سلاح‌های سوروماتی
- ۵۶ ۱۳. سفالینه‌های سوروماتی
- ۵۸ ۱۴. کالاهای درون گور از گروه گورهای سامارا - اورال

۵۹. پلاک ساخته شده از شاخ گوزن و تراشیده شده به شکل خرس
۶۱. بخشی از تجهیزات یک گور از گروه سامارا - اورال
۷۱. تجهیزات یک گور ماساژتی - ساکی
۷۲. تزیینات زرین با سبک جانوری
۷۴. ۱۹. زین و یراق مفرغین اسب از او ی گرک
۷۸. ۲۰. تجهیزات «بیابان گردان پیشین» با تزیینات جانوری
۷۹. ۲۱. ظروف سفالین «بیابان گردان پیشین»
۸۲. ۲۲. نقشه و ساختار یک گور تپه ای «ریشدار»
۸۳. ۲۳. نقشه: پراکندگی منابع معدنی سیبری
۸۹. ۲۴. تزیینات زرین از یک گور در قزاقستان شرقی
۹۱. ۲۵. طرح و مقطع و کالاهای گوری در قزاقستان شرقی
۹۴. ۲۶. نمونه هایی از گریفین ها در هنر پازیریک
۹۶. ۲۷. اشیای مسین و مفرغین وابسته به فرهنگ تاگارسکایا
۱۰۳. ۲۸. نقشه: پراکندگی فرهنگ در پایان دوره سوروماتی
۱۰۵. ۲۹. گور «دخمه ای» وابسته به فرهنگ پروخوروفکا
۱۰۷. ۳۰. اشیایی از گور تپه ای پروخوروفکایی
۱۰۸. ۳۱. قلاب کمر بند وابسته به فرهنگ پروخوروفکا
۱۰۹. ۳۲. اشیای گورهای تپه ای وابسته فرهنگ پروخوروفکا
۱۱۰. ۳۳. زینت آلات از فرهنگ پروخوروفکا
۱۱۷. ۳۴. اشیای گوری از فرهنگ سیراکی
۱۱۸. ۳۵. سلاح ها و زین و یراق اسب از فرهنگ سیراکی
۱۱۹. ۳۶. نمونه هایی از سبک جانوری سوروماتی
۱۲۹. ۳۷. نقشه: اوکراین در طی دوره سکایی متأخر
۱۳۲. ۳۸. نقشه: طرح خاکریز کامیانکا

- ۱۳۸ ۳۹. بازسازی لگام اسب از یک گور در اوب‌علیا
- ۱۳۹ ۴۰. پلاک مفرغین به شکل پلنگ
- ۱۴۱ ۴۱. نقشه: اروپای شرقی در دورهٔ میانهٔ سارماتی
- ۱۴۷ ۴۲. ظرف سفالین، سلاح‌ها و آینه‌ها از فرهنگ سوسلوف
- ۱۴۸ ۴۳. کوزه‌هایی با طرح‌های جانوری
- ۱۵۳ ۴۴. ظرف گلین سارماتی با دسته‌ای به شکل جانور
- ۱۵۴ ۴۵. اشیای درون گور از یک گورستان سیراکی
- ۱۵۹ ۴۶. سلاح‌های سلتی یافت‌شده در اروپای شرقی
- ۱۶۳ ۴۷. سکه‌های مفرغین سکایی ضرب‌شده در اولبیا
- ۱۶۹ ۴۸. تجهیزات از گورهای سارماتی میانه از پودولای غربی
- ۱۷۱ ۴۹. گور «مورَب» و کالاهای درون آن در گوری نزدیک ملیتوپول
- ۱۷۶ ۵۰. نقشه: دورهٔ متأخر سارماتی در جنوب شرقی اروپا
- ۱۷۹ ۵۱. (نوع) تدفین سارماتی با پاهای برهم‌نهاد، از گوری در کریمه
- ۱۸۰ ۵۲. تجهیزاتی از گورهای سارماتی متأخر در ولگای سفلا
- ۱۸۱ ۵۳. اشیای موجود در گور یک شاهزاده‌خانم سارماتی
۵۴. طرح یک گور «طاقچه‌ای» امیرانه از نوع سیراکی در
۱۸۳ بسارایی
- ۱۸۵ ۵۵. تمغاهای یونانی و سارماتی
- ۱۹۰ ۵۶. بقایای تمغاها در علایم اشرافی لهستانی
- ۱۹۲ ۵۷. نیمتاج زرین از نوووچرکاسک
- ۱۹۳ ۵۸. بازسازی جامهٔ ملکهٔ سارماتی در نوووچرکاسک
- ۱۹۵ ۵۹. نمونه‌هایی از گورهای طاقچه‌ای و دخمه‌ای
۶۰. اشیای موجود در گورهای تپه‌ای متأخر سارماتی در
۱۹۶ دنیپر سفلا

۶۱. تعویذهایی از بدل چینی از گورهای بوسفوری در شمال دریای سیاه ۱۹۸
۶۲. نقشه: پراکندگی یافته‌ها از دوره متأخر سارماتی ۲۰۲
۶۳. طرح از یک گور سارماتی متأخر از گورستانی در رومانی ۲۰۷
۶۴. نقشه: اروپا بر طبق توصیف پومپونیوس ملا ۲۱۱
۶۵. نقشه: سارمات‌ها در اروپای غربی ۲۱۵
۶۶. مهره‌های سارماتی از دژ رومی چستر ۲۱۶
۶۷. طرح یک گور سارماتی، و کالاهای درون گور از دوره میانه سارماتی در مجارستان ۲۱۸
۶۸. سنجاق‌سینه‌های سارماتی با سبک «گوتی» و سایر جواهرات یافت‌شده در درون گورها در فرانسه ۲۲۹
۶۹. زینت‌آلات سارماتی از اتریش، اسپانیا و افریقا ۲۳۲
۷۰. نقشه: پراکندگی گورها با مجموعه‌های تغییر شکل داده‌شده در اروپا ۲۳۵
۷۱. نقشه: پراکندگی نام جاها با اصل و منشأ آلانی ۲۳۶
۷۲. شمشیر و کمان از یک گور هونی ۲۳۹
۷۳. نیمتاج زرین از یک گور امیرانه در ملیتوپول ۲۴۲
۷۴. زینت‌آلات از یک گور آلانی متأخر در قفقاز ۲۴۷
۷۵. یافته‌هایی از فرهنگ سالتووو - مایاکی ۲۵۰



[illegible]

پیشگفتار

سارمات‌ها از زمان نویسندگان باستانی و قرون وسطایی بسیار کم مورد توجه آن‌ها قرار گرفته و مدت‌ها جزو اقوام فراموش‌شده کهن به‌شمار می‌آمده‌اند. اما اکنون بیشتر به سبب کاوش‌های باستان‌شناختی انجام‌شده در طی چند دهه اخیر در سرزمین‌های استپی شرق ولگا، در اوکراین و مجارستان، بازسازی سرگذشت این اقوام بیابان‌گرد نیرومند که از شرق اروپا نشأت گرفتند لااقل تا حدی امکان‌پذیر شده است. کتاب‌های منتشرشده درباره این موضوع مربوط به دوره‌های ویژه و نواحی محدود است، در صورتی که گزارش‌های کاوشگران منحصر به یادداشت‌های روزانه متخصصان است. کتاب حاضر، نخستین اثر کلی درباره سارمات‌ها به‌شمار می‌رود، که در مرحله آخر تاریخ خود عمدتاً به نام «آلان‌ها» - شهرت داشتند.

تاریخ سارماتی - آلانی بیش از هزار سال ادامه داشت، و در صحنه‌ای عظیم تقریباً با طول سه هزار مایل، از کوه‌های آلتایی در سیبری به سوی غرب و به طرف کوه‌های کارپات گسترده بود؛ و اگر

تاریخ گروه‌های کوچک‌تر را نیز به‌شمار آوریم، این مرحله را می‌توان تا فرانسه، اسپانیا و حتی جزایر بریتانیا، و به طرف مشرق تا شرق دریای چین توسعه داد. سارمات‌ها، اصطلاحی که در آینده برای دربر گرفتن عنصر آلانی نیز به‌کار می‌بریم، هرگز موجودیت سیاسی نیافتند، و فرهنگ طوایف و گروه‌های مختلف آن‌ها همیشه تا حدی با یکدیگر فرق داشت. هرگونه بازسازی تاریخ آن‌ها که این موضوع را دربر نگیرد تصویری نادرست به دست خواهد داد.

تاریخ سارمات‌ها سرگذشت طوایف و گروه‌های بسیاری است که از شرق به غرب مهاجرت کردند و هر یک به پیش تاختند و به‌نوبه خود از پشت سر مورد فشار قرار گرفتند تا این‌که به مرز روم رسیدند و در آن‌جا به جریانات متضاد و پیچیده برخورد کردند. هر گروهی، پس از رسیدن به محیط تازه خود، سعی کرد که فرهنگ و سنت‌ها و مراسم باستانی خود را حفظ کند حتی اگر در سرزمینی که از آن‌جا رانده شده بود تکامل تازه‌ای صورت می‌گرفت.

در تاریخ سارمات‌ها امکان دارد که پنج دوره عمده را تشخیص دهیم که در پایان آن‌ها ویژگی این قوم دستخوش تغییرات اساسی شده بود. این تقسیم‌بندی به ادوار مختلف، متکی بر اوضاع و احوال متغیر و گرایش‌های تکاملی در حوزه اصلی و باستانی سارمات‌ها، یعنی سرزمین استپی ولگای سفلا است، تغییراتی که به‌نوبه خود تحت تأثیر توالی حوادث در سرزمین‌های استپی آسیا در شرق قرار گرفت - فرایندی که نیز تا حدی کم‌تر درباره سرزمین‌های غرب ولگا قابل انطباق است.

این دوره‌ها، که اصطلاح به کار برده‌شده از سوی باستان‌شناسان روسیه در مورد آن‌ها به‌کار می‌رود به‌طور مرتب در فصول این کتاب

دنبال شده است. در مقدمه، ویژگی کلی سارمات‌ها، نوع زندگی، شیوه و نظام امور آن‌ها، مورد بحث قرار گرفته است. فصل دوم مربوط به کهن‌ترین دورهٔ تاریخ آن‌ها، و شامل سده‌های ششم و پنجم پیش از میلاد و مشهور به «دورهٔ سارماتی» در غرب و در سرزمین‌های استپی ولگا و اورال، و به‌عنوان «دورهٔ بیابان‌گردان نخستین» در استپ‌های آسیای است. سه فصل بعدی، ادوار «کهن»، «میانه» و «متأخر» سارماتی را توصیف می‌کند و شامل حدود هشتصد سال تا سدهٔ چهارم میلادی است که تا آن زمان، اروپای مرکزی وارد حوزهٔ فعالیت آن‌ها شده بود. سخن آخر، به‌طور اختصار نشان می‌دهد که چگونه سارمات‌ها در سراسر اروپا پخش، و جذب اقوام دیگر شدند و سرانجام هویت خود را از دست دادند.

در بازسازی تاریخ بسیار پیچیدهٔ گروه‌های مختلف سارماتی — آلانی به‌طور کلی، کوشیده‌ام که همهٔ روایات وابستهٔ به نویسندگان باستان و اوایل قرون وسطا را به‌یکدیگر پیوند دهم و مواد باستان‌شناختی را بر طبق آن تعبیر کنم. یک جدول گاه‌شناختی، گرایش‌های عمده را در مهاجرت‌های اقوام عمدهٔ سارماتی — آلانی در طی دوره‌های متوالی تاریخ مشترکشان نشان می‌دهد، و این تغییر صحنهٔ فعالیت سارماتی‌ها از شرق به غرب در شماری از نقشه‌ها شرح داده شده است.

در نوشتن این کتاب، از گزارش‌های بی‌شمار باستان‌شناختی دربارهٔ محل‌های سارماتی — آلانی سود برده و از آثار مربوط به مراحل جداگانه در تاریخ این اقوام استفاده کرده‌ام؛ مهم‌ترین آن‌ها در کتابشناسی در پایان اثر حاضر آورده شده است. به‌سبب کمک‌های دریافت‌شده از سوی «صندوق زائران» وابسته به فرهنگستان بریتانیا،

که از آن بسیار سپاسگزارم، موفق شدم مواد مربوط در بعضی از موزه‌های روسیه، رومانی، مجارستان، اتریش، آلمان و فرانسه را بررسی کنم. بحث‌های من با دانشمندان برجسته و متخصص در باستان‌شناسی سارماتی - آلانی، نیز بسیار سودمند بوده است.*

* مؤلف در پایان، از همه افراد و سازمان‌هایی که به او کمک کرده‌اند یاد و سپاسگزاری می‌کند.

شناخت سارمات‌ها

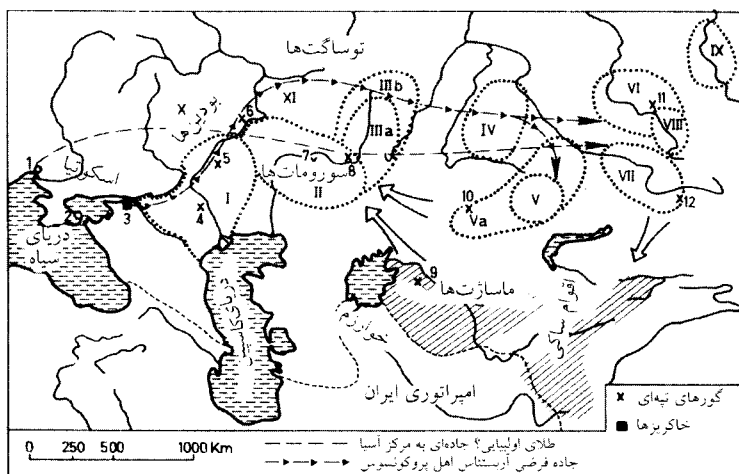
بیش از نیمی از کتاب چهارم «تواریخ» اثر هرودوت، نویسنده یونانی سده پنجم پیش از میلاد، وقف توصیف سکائیه Scythia، اوکراین جدید، و ساکنان آن‌ها، یعنی سکاهای بیابان‌گرد، شده است. اما هرودوت، که احتمالاً سکاهای را طی اقامت خود در اولبیا Olbia، که در آن هنگام کوچ‌نشین عمده یونانی‌ها در کرانه شمالی دریای سیاه بود، دیده نیز به چندین قوم مجاور از جمله سورومات‌ها Sauromatians، که گونه یونانی نام رومی سارمات‌ها Sarmatians است، توجه کرد.

سارمات‌ها هنگامی که وارد صحنه تاریخ شدند در مجاورت مرز شرقی سکائیه باستانی می‌زیستند. هرودوت (کتاب چهارم، ۲۱)، که نخستین کسی است که از آن‌ها نام می‌برد می‌گوید که «پس از آن‌که از رود تانائیس Tanais (دون) گذشتیم، دیگر سکائیه نیست، بلکه نخستین منطقه به سورومات‌ها تعلق دارد، که از رود مایوتیس

Maeotis [دریای آزوف] آغاز می‌شود و سرزمین‌هایی را به طرف شمال تا پانزده روز راه دربر می‌گیرد، و همه‌جا فاقد درختان وحشی و درختان کاشته‌شده است.» هیپوکراتس Hippo Crates (۴۶۰-۳۷۷ پیش از میلاد)، یکی دیگر از نخستین نویسندگان یونانی، نیز جای آن‌ها را نزدیک دریای آزوف می‌داند، و بر طبق گفته استرابون (XI، 2، 2)، دربارهٔ سرزمین تانائیس «به‌علت سرما و فقر آن سرزمین» اطلاعات زیادی در دست نیست.

کاوش‌های باستان‌شناختی در طی چهل سال اخیر نشان داده است که سرزمین سارمات‌های نخستین نیز شامل کوه اورال جنوبی و سرزمینی استپی در شرق رود اورال بوده است (تصویر ۱). اما بقایای باستان‌شناختی در سرزمین وسیع واقع در شرق آن سرزمین، یعنی منطقهٔ استپی قزاقستان تا کوه‌های آلتایی و بخش‌هایی از آسیای مرکزی، نیز شبیه آثار سوروبات‌های اورال جنوبی و ولگای سفلا است، و نشان می‌دهد که این نواحی در آن زمان مسکن اقوامی بوده که کاملاً به سوروبات‌ها شباهت داشته‌اند. بیشتر آن‌ها به‌طور واضح نیاکان طوایف مختلف سارماتی بودند که بعدها به‌سوی غرب رفتند و وارد ناحیهٔ شمال دریای سیاه شدند، و حضور و نام‌های طایفه‌ای آن‌ها متعاقباً به‌وسیلهٔ نویسندگان باستانی ثبت و ضبط گشت.

اوضاع در سرزمین استپی آسیا در روزگار باستان هرگز ثابت و پابرجا نبود و حرکت‌های طوایف از روزگاران بسیار دوردست گزارش شده است. اتخاذ یا ابداع اسب‌سواری و تربیت سواران تیرانداز - احتمالاً در اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد - نقطهٔ عطفی در تاریخ این اقوام به‌شمار می‌رود. بیابان‌گردان گله‌دار، که بر اسبان تندرو سوار بودند، و از آغاز کودکی خود برای جنگیدن آماده



تصویر ۱. فرهنگ‌های سده‌های ششم - پنجم پیش از میلاد، منسوب به سارمات‌های پیشین (سورومات‌های هرودوت) و همسایگان آن‌ها در اروپا و پیش - سارماتی‌ها («بیابان گردان پیشین») استپ قزاقستان [گروه ولگای سفلا؛ II گروه سامارا - اورال؛ a.III گروه چلیابینسک، b. آندرونوو فرهنگ عصر مفرغ؛ IV گروه شمال قزاقستان («سکاهای دیگر»); V گروه قزاقستان مرکزی از فرهنگ آندرونوو (ایسدونی‌ها av) «بیابان گردان پیشین» دوره سکایی؛ VI گروه اوب‌علیا از فرهنگ آندرونوو، فرهنگ مایه‌میرسکایا از دوره سکایی و فرهنگ بولشه رخنسکایا (آگریپاها؟) VII پراکندگی یافته‌های آندرونوویی در شرق قزاقستان و بقایای «بیابان گردان پیشین» (آریماسپی‌ها؟) VIII گروه پازیریک از فرهنگ سکایی؛ IX فرهنگ تاگارسکایا (تخاری‌ها؟) X فرهنگ گوردتسکایا Gorodetskaya (بودین‌ها)؛ XI فرهنگ آنانینو (توساگت‌ها Thyssagetae)، ۱. اولبیا ۲. کرچ - پانتی کاپایوم؛ ۳. خاکریز الیزاوتوفسکویه Edisavetovskoe؛ ۴. گورتهای سولونوی زامیشچه Solenoe Zaimishche؛ ۵. گورهای تپه‌ای بلومفلد؛ ۶. استاری پشور Staryi Pecheur؛ ۷. گورهای پیاتی‌ماری Piatimari و آک - بولاک Ak-Bulak؛ ۸. بیش - اوبا Bish-oba؛ ۹. گورهای تپه‌ای اوی گرک؛ ۱۰. دیندی بی Dyndy-Bay؛ ۱۱. گور بره زوفکا Bere-zovka؛ ۱۲. گورتهای چلیک‌تینسکی Chiliktinskii

می‌شدند، به‌صورت تهدیدی جدی علیه همسایگان خود و علیه اقوامی درآمدند که در خارج از کمر بند استپی می‌زیستند.

میان طوایف استپ‌نشین پیوسته برخوردهای کوچکی روی می‌داد: جنگ‌های عمده، که گاهی بر اثر خشکسالی و غالباً در نتیجه عوامل خارجی به‌وقوع می‌پیوست، گاه‌گاه گروه وسیعی را بر آن می‌داشت که به جستجوی چراگاه‌های جدیدی به زیان همسایگان خود برآیند، و بدین ترتیب آشوب‌های بیشتری برپا می‌کردند. از این رو، طوایف سارماتی مختلف که از سوی همسایگان شرقی خود رانده می‌شدند به‌طور متوالی به‌استپ‌های دریای سیاه و بعد به‌طرف غرب روی می‌آوردند و تحت تأثیر امواج انسانی مهاجم قرار می‌گرفتند. هم دلایل تاریخی و هم شواهد باستان‌شناختی، ما را بر آن می‌دارد که حرکتهای بیشتر این طوایف و گروه‌ها را در اروپا ردیابی کنیم. سرنوشت نهایی همه آن‌هایی که به‌سوی غرب روی می‌آوردند کمابیش یکی بود: دیر یا زود جذب جمعیت‌های مغلوب می‌شدند یا در میان آن‌ها اقامت می‌گزیدند.

طوایف سارماتی

سارمات‌ها از نژاد هندواروپایی و وابسته به شعبه شمالی گروه ایرانی‌زبان به‌شمار می‌رفتند که غالباً گروه سکایی نامیده می‌شوند و شامل ساکی‌های Sacians آسیای مرکزی بودند. آن‌ها با مادهای باستانی و پارس‌ها و پارت‌ها قرابت نزدیک داشتند. زبان آن‌ها که وابسته به زبان اوستایی و لااقل وابسته به زبان سورومات‌های هروودوت، یعنی شعبه غربی آن‌ها بود، احتمالاً گویشی از زبان سکایی به‌شمار می‌رود و زبان خود آن‌ها از این دو زبان کهن‌تر است.

سارمات‌ها هرگز قومی همگون را تشکیل ندادند و شامل چندین طایفه بودند که نام‌های آن‌ها به‌وسیله نویسندگان باستانی ثبت شده

است و تا اندازه‌ای با یکدیگر تفاوت داشتند. بنابراین، اشتباه است که همهٔ سارمات‌ها را مشابه بدانیم، چنان‌که این کار غالباً انجام گرفته است. با این نتیجه که بعضی عادات و طرح ویژه صورت یک شعبه، مثلاً تغییر شکل دادن مجسمه، به‌عنوان نمونه همهٔ اقوام سارماتی ذکر شده است. می‌توان فرض کرد که هر گروه عمدهٔ سارماتی به‌گوش ویژه خود سخن می‌گفته است، هرچند دربارهٔ آن‌ها به علت فقدان کامل مدارک مکتوب، اطلاعی در دست نیست. اما زبان اوستی‌های Ossetians قفقاز مرکزی، که از گویش‌های باستانی سارماتی - آلانی تکامل یافت، ممکن است به‌عنوان نوعی از زبان جدید سارماتی به‌شمار آید.

نخستین قبایل سارماتی که اسماً شناخته شده بودند آن‌هایی هستند که به آن‌ها در بعضی مدارک باستانی به‌عنوان سورماتاها Surmatai یا سیرماتاها Sirmatai اشاره شده است. این نام بعدها از سوی نویسندگان باستانی دربارهٔ تمامی گروه طوایف و اقوام خویشاوندی به‌کار رفت که نیرومندترین آن‌ها احتمالاً آلان‌ها بودند و نامشان بعدها جانشین نام باستانی سارماتی شد و تمامی گروه شرقی این قوم را شامل گشت. بعضی از نویسندگان، آلان‌ها را گروهی متمایز از سارمات‌ها می‌دانند هرچند آن‌ها را از یک نژاد می‌شمارند.

سایر اقوام سارماتی که از خود نامی بر جای گذاشتند عبارت بودند از یازیگ‌ها Iazyges، روکسولان‌ها Roxolani، سیراک‌ها Siraces، آئورس‌ها Aorsi و آنتاها Antae. از اقوام سارماتی - آلانی Sarmatian-Alan در طی اقامتشان در سرزمین آغازین خودشان یعنی استپ‌های آسیا نامی بر جای نمانده است، هرچند دو یا سه نام از طوایف بزرگ مذکور در شرح مسافرت آریستئاس Aristaeas اهل پروکونسسوس Proconnesus و

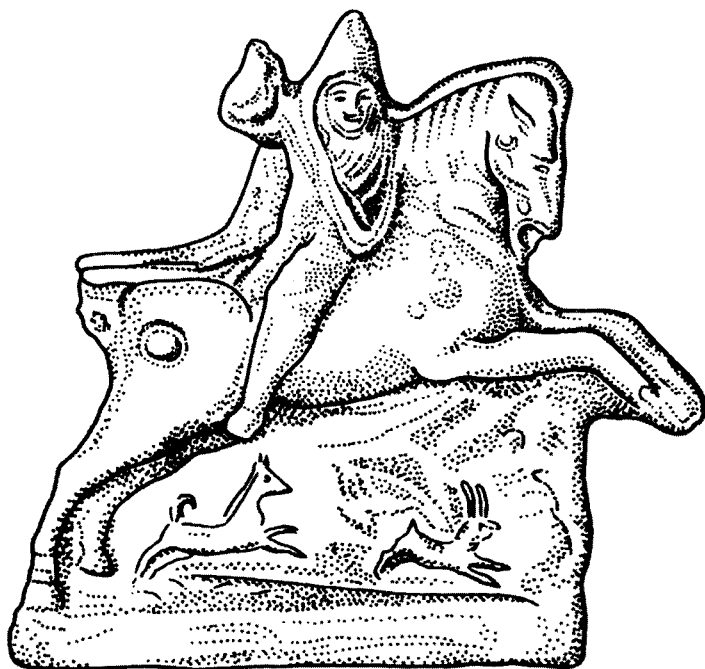
اثر هرودوت (کتاب چهارم، ۱۳-۲۷) آمده است.

ویژگی آمیخته سارمات‌ها بر اثر بقایای تصویرنگاری و همچنین بررسی‌های مردم‌شناختی از بقایای استخوان‌ها و عمدتاً مجسمه‌ها آشکار شده است. آنچه بیشتر در استپ‌های قزاقستان به چشم خورده گونه نژادی «آندرونوو Andronovo» بوده است و همچنین گونه کله‌پهن‌ها Brachycephalic و گونه اروپایی مانند، که به‌طور واضح نشان می‌دهد که بیشتر این اقوام از نسل آندرونووهای عصر مفرغ بودند. مجسمه‌هایی از این دست، در ولگای سفلا به دست آمده، جایی که لااقل در ادوار نخستین مربوط به تاریخ سارمات‌ها، ممتازترین آن‌ها گونه نژادی سروبنایای Srubnaya مدیرانه‌ای بوده است نوع این مجسمه‌ها را سارمات‌های غربی (سورومات‌های هرودوت) از نیاکان خودشان در عصر مفرغ به ارث برده بودند.

در نیمه دوم سده پنجم پیش از میلاد یک عنصر نژادی تازه در منطقه استپی اورال جنوبی آشکار شد. این همان گونه «پامیری — فرغانه‌ای Pamiro-fergana» خاص بخش‌هایی از آسیای مرکزی بود که به نوع «ارمنی گونه Armenoid» مردم‌شناسان غربی شباهت داشت. طی سده سوم پیش از میلاد تا سده سوم میلادی، این گونه نژادی در مناطق میان ولگای سفلا در جنوب ولگوگراد Volgograd و مانیک Manich گسترش یافت، و این موضوع از بررسی گورها آشکار می‌شود. بعدها، در اواخر عصر پیش از میلاد، عناصر کله‌پهن و بومی در منطقه جنگلی سیبری و افرادی با سیمای مغولی مانند، به ولگای سفلا رسیدند. این تغییرات و پیدا شدن عناصر نژادی شرقی در غرب، جایی که پیش از این از آن‌ها نام برده نشده بود حاکی از مهاجرت‌های طوایف سارماتی است.

شیوه زندگی و اقتصاد

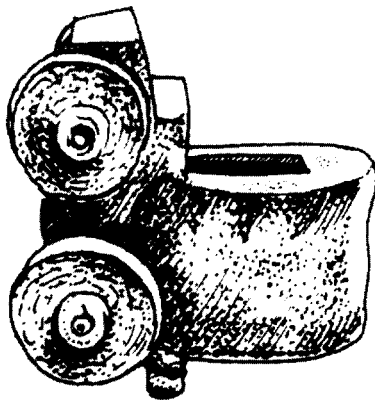
سارمات‌ها استپ‌نشین بودند و زندگی چوپانی داشتند و اقتصاد آن‌ها متکی بر پرورش احشام و اغنام بود. استرابون می‌گوید که سرزمین آن‌ها سرد و فقیر است: «این فقر را افراد بومی تحمل می‌کنند، و به‌شیوه بیابان‌گردان با خوردن گوشت و شیر زندگی می‌کنند، ولی طوایف دیگر قادر به تحمل این نوع زندگی نیستند.» در بعضی از نقاط این سرزمین، در مجاورت رودها، سارمات‌ها تا اندازه کم‌تری به کشاورزی روی می‌آوردند. همچنین هرجا جانوران شکاری یافت می‌شد به شکار آن‌ها می‌پرداختند (تصویر ۲).



تصویر ۲. تندیس کوچک گلین سوارکاری از کرج - پانتی کاپایوم مربوط به یک نفر سارماتی مشغول شکار خرگوش

شیوه زندگی و اقتصاد سارمات‌ها شبیه سکاها بود. بنا به گفته هروودوت و هیپوکراتس Hippocrates، آن‌ها خانه نداشتند، بلکه در میان اربابه زندگی می‌کردند (تصویر ۳). همان تصویر را استرابون (VII، 3، 4، 17، 18) در حدود چهار سده بعد به دست می‌دهد. وی می‌گوید که چادرهای طوایف روکسولانی و چادرهای سایر طوایف سارماتی «از نمد ساخته شده است و آن‌ها نمد را به اربابهایی که به وسیله گاو کشیده می‌شود، و در آن‌ها زندگی خود را می‌گذرانند، می‌بندند. در پیرامون چادرها، اغنام و احشامی وجود دارند که شیر و پنیر و گوشتی را که آن طوایف با آن زندگی می‌کنند فراهم می‌سازند.»

در جایی دیگر می‌گوید که: «آن‌ها با گوشت و به‌طور کلی با گوشت اسب و شیر مادیان»، خواه تازه و خواه ترش، «زندگی می‌کنند.» «آنان به دنبال حیوانات مشغول چریدن حرکت می‌کنند و گاه‌گاه به نقاط دیگر که دارای علف است می‌روند.» همچنین از مهاجرت‌های فصلی آن‌ها سخن به میان می‌آورد: آن‌ها در زمستان



تصویر ۳. الگوی گلین سکایی - سارماتی از یک اربابه جای سکونت، یافت شده در کرچ - پانتی کاپایوم

نزدیک دریای آزوف و در تابستان در دشت زندگی می‌کردند. احتمالاً مهاجرت‌های فصلی نیز جنبه‌ای عادی در استپ‌های میان ولگا و اورال و در قزاقستان، به‌ویژه در مناطق نزدیک به کوهستان، داشت، جایی که گله‌ها و رمه‌ها را در تابستان به چراگاه‌های مرتفع حرکت می‌دادند. توصیف آلان‌ها، که یک قوم سارماتی بعدی بودند از سوی آمیانوس مارکلینوس Ammianus Marcellinus، که در سدهٔ چهارم پیش از میلاد و حدود هشتصد سال بعد از هرودوت می‌زیست، تقریباً مشابه است. نکتهٔ جالب ملاحظات او این است که آن‌ها ارابه‌های خود را به صورت دایره قرار می‌دادند و به پرورش اسب توجه مخصوصی مبذول می‌داشتند؛ این اسب‌ها مانند اسبان سکاکا کوچک بودند، ولی به سرعت راه می‌پیمودند و چون رام کردن آن‌ها دشوار بود، بنابراین آن‌ها را اخته می‌کردند.

هیچ‌گونه محل سکونت از سارمات‌ها در استپ، غیر از آثار اردوگاه‌های موقت در چند منطقه، یافت نشده است. تنها در پیرامون سرزمین سارمات‌ها در منطقهٔ جنگلی استپ است که بقایای محل‌های سکونت و آثاری از سارمات‌ها کشف شده است که آن‌ها را در منطقهٔ کوی‌بیشف Kuibyshev و در بخش‌هایی از اورال جنوبی به‌دست آورده‌اند و این اقامتگاه‌ها متعلق به اقوامی بوده است که به فعالیت‌های کشاورزی می‌پرداختند و اصل و منشأ مختلفی داشتند، شامل سارمات‌هایی که با بومیان درآمیخته بودند. عدم توجه سارمات‌های بیابان‌گرد اصلی برای فعالیت‌های کشاورزی از سوی استرابون (VII، 4، 6) ذکر شده است. وضع مشابهی در شمال غربی قفقاز و سرزمین واقع در کرانهٔ شمالی دریای آزوف تا رود دون وجود داشته بود. استرابون (XI، 2، 2، 1) آئورس‌ها Aorsi و سیراک‌ها

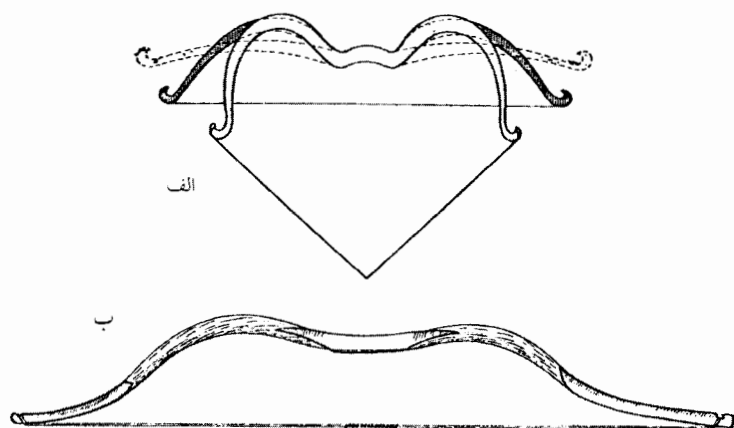
Siraces را که دو طایفه بزرگ سارماتی این زمان بودند، از یکدیگر متمایز می‌سازد و می‌گوید، که بعضی از آن‌ها بیابان‌گرد و برخی چادرنشین و کشاورز بودند. این نکته با توجه به نتایج بررسی‌های باستان‌شناختی تأیید شده است، و همین موضوع دربارهٔ آلان‌های بعدی نیز صدق می‌کند.

اخلاق و جنگجویی

بر طبق توصیفات نویسندگان باستانی، سارمات‌ها از لحاظ جامه و آداب با سکاها فرق زیادی نداشتند؛ آن‌ها نیز شلووارهای بلند، چکمه‌های چرمی نرم می‌پوشیدند، و کلاه‌های نوکدار یا نرم بر سر می‌نهادند، اگرچه بعضی‌ها نیز مانند بسیاری از سکاها سربرنه بودند. با وجود این، اختلافاتی چند میان ایرانیان بیابان‌گرد، سکاها، سارمات‌ها و ساکی‌ها Sacians در آسیا وجود داشت. این‌ها در نتیجه نقوش سکاها بر روی لوح‌ها، کوزه‌های زرین و سیمین و اشیای برجسته‌کاری‌شده، که در گورهای پر از کالا به‌دست آمده، به‌خوبی نشان داده شده‌اند. همچنین است تصویر سارمات‌ها در گورهای پانتی‌کاپایی Panticapaeon و تصویرهای ساکی‌ها بر روی نقوش برجستهٔ ایرانی (لوح‌های ۱-۳، ۲۰). کاوش‌های باستان‌شناختی، اختلاف مشابهی را در فرهنگ مادی مراسم تدفین و نوع ساخت گورها آشکار ساخته است، و این اختلافات، حتی در میان طوایف عمدهٔ سارماتی که روش زندگی و عادات و آداب ثبت‌شدهٔ آن‌ها تقریباً مشابه بوده وجود داشته، و همچنین در میان طوایف منفرد سارماتی نیز وضع چنین بوده است، چنان‌که بعداً ملاحظه خواهد شد.

استرابون (VII، 6، 4) درباره طایفه روکسولان‌ها چنین می‌گوید: «جوانان را از همان آغاز کودکی به اسب‌سواری عادت می‌دهند، و پیاده رفتن را خوار می‌شمارند. انواع و اقسام تربیت، آن‌ها را به صورت جنگجویان ماهری درمی‌آورد.» این‌که مطلب مزبور نیز درباره سایر طوایف سارماتی صدق می‌کند، با توجه به یک سلسله گورهای کودکان که در بخش‌های مختلف این سرزمین کشف شده است، به اثبات می‌رسد، این گورها محتوی سلاح‌هایی بوده که از آن‌ها می‌توان استنباط کرد که کودکان را از همان آغاز کودکی به سواری عادت می‌دادند. در این مورد، عادت طوایف و اقوام سارماتی تقریباً یکسان بود و طی قرن‌ها بدون تغییر باقی ماند. بنابر گفته آمیانوس مارکلینوس (سده چهارم میلادی) «تقریباً همه هالان‌ها [Halani آلان‌ها] بلندقامت و خوش اندام هستند و رنگ موی سر آن‌ها متمایل به زرد است. بر اثر خشونت نگاهشان، در بیننده ایجاد رعب و وحشت می‌کنند... از خطر و جنگجویی لذت می‌برند.»

سارمات‌ها هم بر پشت اسب و هم پیاده می‌جنگیدند. سلاح‌های آن‌ها شامل یک کمان کوتاه منحنی بود که در دوره پیش‌تر، سلاح عمده آن‌ها به‌شمار می‌رفت (تصویر ۴ الف). همچنین ترکشی پراز تیر و شمشیری آهنین از نوع آکیناکه Akinake و درازتر از شمشیر سکاها داشتند، که به سبک ایرانی یا آسیای غربی بود، و گاهی طول آن به ۱۳۰ سانتی‌متر می‌رسید. گاهی نیز نيزه‌ای سبک با پیکان آهنین به کار می‌بردند و به‌ندرت از تبرزین استفاده می‌کردند. استرابون همچنین درباره روکسولان‌ها می‌نویسد «آن‌ها کلاهخودها و زره‌های سینه از چرم خام گاو دارند و سپرهایی از ترکه‌های بید با خود حمل، و از تیر و نیزه و شمشیر استفاده می‌کنند.» همچنین قلماسنگ و کمند به کار می‌برند.



تصویر ۴. کمان‌های اقوام استپ‌نشین از نوع کمان سکایی. کمان مرکب از نوع هونی

روش جنگیدن سارمات‌ها شبیه سکاه‌ها و سایر اقوام استپی بود. در دوره‌های پیشین، با گروه‌های فراوانی از سوارکاران تیرانداز، دست به حمله می‌زدند. این سوارکاران، در هنر تیراندازی به هنگام اسب تاختن، مهارت داشتند. در سدهٔ دوم پیش از میلاد، سلاح‌های بعضی از طوایف سارماتی به‌ویژه روکسولان‌ها، تغییر اساسی یافت. این گروه به صورت طایفهٔ عمدهٔ استپ‌های شمال دریای سیاه درآمدند. سلاح‌های عمدهٔ آن‌ها عبارت بود از نیزه‌های سنگین با پیکان‌های دراز آهنین و شمشیرهای دراز با قبضه‌ای از چوب (تصویر ۵). بر طبق گفتهٔ استرابون شمشیرها «دارای طول زیاد بود و آن‌ها با هر دو دست شمشیر می‌زدند. تیر و کمان دارای نقشی ثانوی بود. آن‌ها جوشنی می‌پوشیدند که از فلس‌های آهنین و دوخته‌شده بر چرم درست شده بود. گاهی از چرم ضخیم برای ساختن جوشن نیز استفاده می‌کردند. اسبان را نیز به همان ترتیب می‌پوشاندند. کلاهخودها نیز بیشتر از جنس چرم بود. در آغاز، این نوع سلاح تنها

به وسیله رؤسا به کار می‌رفت.

جوشن‌های نخستین، که از فلس‌های مفرغین ساخته می‌شد، در سده ششم پیش از میلاد در شمال دریای سیاه مورد استفاده قرار می‌گرفت، و این رسم، منحصرأ در سکائیة باستانی و شمال غربی قفقاز، متداول بود. در سده پنجم، تعدادی از آن‌ها در گورهای سارمات‌ها در ولگای سفلا راه یافت. در سکائیة به تدریج جای آن‌ها را جوشن‌هایی گرفت که آن‌ها نیز از فلس‌های کوچک مفرغی یا آهنی ساخته می‌شد. گاهی نیز در جوشن‌ها تسمه‌های باریک و درازی به کار می‌رفت که آن‌ها را بر روی چرم دوخته بودند یا از سلاحی از جنس چرم ضخیم استفاده می‌کردند. این جوشن‌ها در گورهای پر از اسلحه سارمات‌ها مربوط به ادوار پیشین، یعنی از سده چهارم تا دوم پیش از میلاد، یافت شده است.

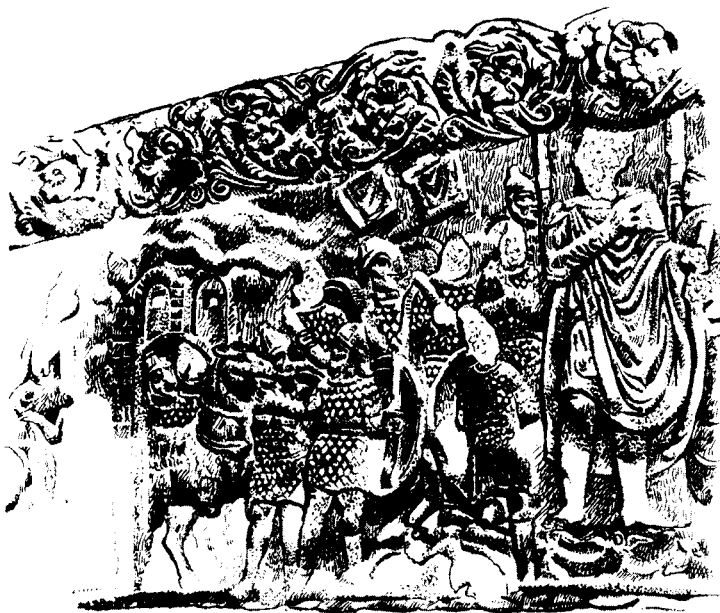
آشوری‌ها با سوارکاران جوشن‌پوش آشنا بودند، بعدها ایرانیان و سکاها و پس از آن‌ها سورومات‌ها در کنار ولگای سفلا، این روش را



تصویر ۵. نقاشی دیواری در یک گور «دخمه‌ای» در کرچ - پانتی کاپایوم که منظره نبردی را نشان می‌دهد

به‌کار بردند. گسترش آن به آسیای مرکزی اهمیت بیشتری داشت. تا پایان سدهٔ چهارم پیش از میلاد، خوارزمیان و ماساژت‌ها Massagetae واحدهای ویژه‌ای از سوارکاران جوشن‌پوش تشکیل داده و روش به‌کار بردن آن‌ها را در جنگ تکامل بخشیدند. سواره‌نظام یعنی جوشن‌پوشان در صفوف فشرده می‌جنگیدند و هیچ دشمنی نمی‌توانست در برابر آن‌ها مقاومت کند. تداول این گونه روش جنگی، تغییر کاملی در نوع محاربه در شرق به وجود آورد. سواران جوشن‌پوش تا اندازه‌ای جای سواران سبک‌اسلحه را گرفتند. چینی‌ها و سارمات‌ها و به‌ویژه روکسولان‌ها، ولی نه یازیگ‌ها lazyges، از این روش استفاده کردند. در اواسط دورهٔ سارمات‌ها، واحدهای ویژه‌ای از سواران سنگین‌اسلحه که عمدتاً شامل اشراف طوایف بود، تشکیل یافت. چنین گروهی ملبس به جوشن، بر روی ستون تراژان (ترایانوس) Trajan که از برابر رومیان می‌گریزند، نشان داده شده است (لوح ۴). سارمات‌هایی که در ارتش روم خدمت می‌کردند و جوشن بر تن داشتند، بر روی طاق نصرت گالریوس Galerius در سالونیک Salonica (۲۹۷ میلادی)، دیده می‌شوند (تصویر ۶). سارمات‌ها گسترش‌دهندگان این روش در اروپای شرقی و مرکزی بودند، و حتی رومی‌ها مجبور شدند که بعضی از واحدهای خود را، به همان شیوه مجهز سازند.

استرابون چنین می‌گوید: «روکسولان‌ها به جنگجویی شهرت دارند؛ با وجود این، همهٔ نژادهای بربر و اقوام سبک‌اسلحه، در مقابل فالانژهای منظم و مسلح ضعیف می‌نمایند. بنا به گفتهٔ تاسیت (تاکیتوس Tacitus)، سارمات‌ها به‌طور انفرادی، بسیار دلیر نبودند و هنگامی که پیاده می‌جنگیدند ضعیف بودند، هرچند در برابر افواج



تصویر ۶. سارمات‌ها (روکسولان‌ها؟) ملبس به جوشن در نقش برجسته از طاق
گالریوس در سالونیک

سنگین اسلحه آن‌ها مقاومت به آسانی صورت نمی‌گرفت. اما می‌گویند که نیزه‌ها و شمشیرهای بلند آن‌ها بر روی یخ و زمین مرطوب کمکی به آن‌ها نمی‌کرد، زیرا اسبان‌شان می‌لغزیدند و سلاح‌های آن‌ها بر رویشان سنگینی می‌کرد. استرابون همچنین می‌گوید که جوشن آن‌ها اگرچه نفوذناپذیر است ولی به اندازه‌ای سنگین است که «کسی که در صحنه جنگ بر زمین می‌افتد هرگز نمی‌تواند دوباره از جا برخیزد.»

در سدهٔ دوم میلادی، سواره‌نظام سنگین اسلحه دیگر متداول نبود و در روش‌های سارمات‌ها تغییری پدید آمد. این امر پس از رواج یک کمان جدید و وحشت‌انگیز معروف به «هونی» بود که سلاح

پیچیده‌ای به‌شمار می‌رفت که آن را با صفحاتی از استخوان مستحکم می‌کردند (تصویر ۴ ب). تیرهایی با نوک‌های آهنین محکم‌تر که از این‌گونه کمان‌ها پرتاب می‌شد، قادر به نفوذ در جوشن‌ها بود. این تغییر بر اثر ورود اقوام جدید سارماتی (آلانی) از شرق پیش آمد که ساکنان استپ‌های اروپای شرقی قادر به مقاومت در برابر آن‌ها نبودند.

تاسیت ضمن سخن گفتن درباره روکسولان‌ها می‌گوید: «علاقه شدید آن‌ها به غارت کردن است نه به جنگیدن، و گروهی غارتگراند که تصمیم دارند کشور را تاراج کنند.» در مدارک باستانی اشارات فراوان به غارتگری سارمات‌ها شده است. اما به نظر می‌رسد که این تمایل به غارتگری بیشتر محدود به آن گروه از سارمات‌ها بود که به‌وسیله همسایگان شرقی از استپ‌های بومی خود رانده شده بودند، زیرا استرابون می‌گوید که ساکنان استپ‌های واقع در شمال دریای سیاه بیشتر جنگجو بودند تا راهزن.

شاید جالب‌ترین تفسیرهای استرابون (VII, 3, 7) مربوط به تأثیر تمدن یونانی و رومی بر بیابان‌گردان سارماتی بود (که آن‌ها را «سکایی» می‌نامد). دربارهٔ سکاها می‌نویسد «اما دربارهٔ سکاها، آن‌ها ساده‌ترین افراد و بی‌آزارترین مردم به‌شمار می‌روند، همچنین مقتصدتر از ما هستند و کم‌تر از ما به یکدیگر وابستگی دارند. با وجود این، روش زندگی ما تقریباً در همهٔ اقوام اثر بدی داشته است، زیرا تجمل‌پرستی و لذت‌دوستی را در میان آن‌ها رواج داده‌ایم و برای ارضای این صفات‌های زشت، وسایل ناپسندیده‌ای را در میان آن‌ها متداول ساخته‌ایم که موجب حرص و آز بی‌نهایت آنان می‌شود.»

تشکیلات اجتماعی، عقاید

نویسندگان باستانی دربارهٔ تشکیلات اجتماعی سارمات‌ها مطالب زیادی نوشته‌اند. این تشکیلات بدون تردید، شبیه سازمان‌های سکایی است. آمیانوس مارکلینوس دربارهٔ آلان‌ها می‌گوید که آنان دارای برده نبودند، و «در رگ‌های آنان خون اشرافی جریان داشت.» همین نکته شاید دربارهٔ سایر طوایف سارماتی صدق کند، زیرا هیچ نویسندهٔ باستانی دربارهٔ وجود برده در میان آن‌ها سخن نمی‌گوید. همچنین آمیانوس گزارش می‌دهد که آلان‌ها کسانی را به رهبری خود برمی‌گزینند که به عنوان جنگجو دارای تجربهٔ طولانی هستند. طوایف سارمات‌های غربی، در سده‌های پیش از میلاد و اوایل سده‌های عصر مسیحیت دارای پادشاه یا رئیس بودند؛ بعضی از نام‌های آن‌ها به دست ما رسیده است.

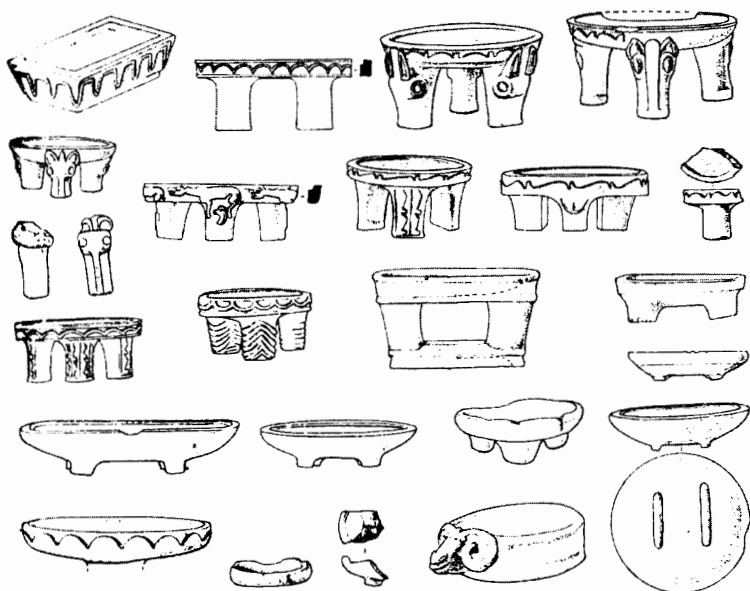
با بررسی گورهای سارمات‌ها، تشکیلات اجتماعی آن‌ها بیشتر روشن می‌شود، و می‌بینیم که در طی مراحل اولیهٔ تاریخشان، تپه‌های کوچک با گورهای بسیار ساده در پیرامون یک یا دو تپهٔ بزرگ‌تر که ظاهراً حاوی گورهای رؤسای آن‌ها بوده قرار داشته است (احتمال دارد که مقام این رؤسا موروثی بوده است). اما گورهای این افراد دارای همان اشیایی بوده که در گورهای دیگر یافت می‌شده است با این تفاوت که تنها از لحاظ مقدار اشیاء فرق می‌کرده است. همین نکته دربارهٔ گورهای این دوره و مکشوف در استپ قزاقستان صدق می‌کند. اما می‌بینیم که در اواخر سدهٔ پنجم پیش از میلاد در میان گورها اختلافی از لحاظ کمیت و کیفیت محتوا وجود دارد، بدین معنی که بسیاری از گورها فاقد اسباب و آلات هستند، در صورتی که گورهای دیگر، که به طرز متفاوت ساخته شده‌اند، پر از کالاهای زرین و وارداتی است. همچنین گورهای ویژه‌ای برای اشراف طوایف متداول گردید.

این تغییرات، بدون تردید نتیجهٔ جابه‌جایی طوایف و جنگ‌ها و پیروزی‌هایی است که از آن ناشی می‌شد، و بدان وسیله موقعیت رؤسای جنگجوی موفق مستحکم می‌گردید، در صورتی که موقعیت طوایف شکست‌خورده و تابع، که از برابر مهاجمان پیروزمند عقب‌نشینی نمی‌کردند، بیشتر به خطر می‌افتاد. ترکیب مختلف طوایف سارماتی، به‌ویژه در دوره‌های بعد، با بررسی بقایای مجموعه‌ها آشکار می‌شود. تغییرات قابل ملاحظه در مراسم تدفین و ایجاد گورهای هم‌عصر، که بخشی از همان گورستان را تشکیل می‌دهد، ولو آن‌که ابزارهای آن‌ها مشابه باشد، ما را به همان نتیجه می‌رساند.

موقعیت زنان در میان طوایف سارماتی بسیار جالب توجه است، به‌ویژه در میان طوایف سورومات‌ها Saurumatiens که هرودوت آن‌ها را توصیف کرده است (کتاب هفتم. ۱۱۰-۱۱۷). وی می‌گوید که این افراد از ازدواج آمازون‌ها Amazons و سکاها به وجود آمده‌اند. این مطلب نشان می‌دهد که همسرانشان «از روش زندگی آمازون‌های باستانی پیروی می‌کردند و سوار بر اسب به شکار می‌رفتند، و در حالی که جامهٔ مردان بر تن داشتند، با شوهرانشان در جنگ شرکت می‌جستند.» همچنین می‌گوید که به هیچ‌دوشیزهٔ باکره‌ای اجازهٔ ازدواج داده نمی‌شد، مگر آن‌که دشمنی را در جنگ کشته باشد. تقریباً همان توصیف را هیپوکراتس به‌دست می‌دهد که می‌گوید پستان راست آن‌ها را در کودکی می‌خشکانند، تا مانع حرکت دست راست آن‌ها در جنگ نشود، یا هنگام پرتاب نیزه یا تیراندازی با کمان، جلو دست آن‌ها را نگیرد. استرابون همچنین شرح مشابهی دربارهٔ آمازون‌ها می‌نویسد که می‌گویند در زمان او در ناحیه‌ای در بخش مرکزی تپه‌های شمالی قفقاز و در همسایگی بعضی از طوایف سارماتی

می‌زیستند. شمار نسبتاً فراوان گورهای زنان مسلح، به‌ویژه گورهای سورومات‌ها، معمولاً دلیل نظام اجتماعی باستانی پیش از سورومات‌ها به‌شمار می‌رود که متکی بر مادرسالاری بوده است (لوح ۵).

هیپوکراتس عقیده دارد که زنان سارماتی، نه‌تنها جنگجو بلکه کاهنه بودند. مذبح‌های پایه‌دار سنگی، یا بشقاب‌های مسطح مدور سنگی با لبه‌های برجسته، معمولاً در کالاهای داخل گورها در یک سلسله از گورهای زنان در گورستان‌های گروه اورال Ural جنوبی، در طی دوره سورومات‌ها، یافت شده، همچنین از این‌گونه مذبح‌ها، در گورهای مشابهی اندکی دورتر در شرق در قزاقستان مرکزی، به دست آمده است (تصویر ۷). این اشیاء که غالباً آن‌ها را با سبک جانوری سکایی آراسته‌اند به عنوان یکی از نشانه‌های زنان کاهنه به‌شمار



تصویر ۷. مذبح‌های سنگی قابل حمل از گورهای سوروماتی، بیشتر از گروه سامارا - اورال

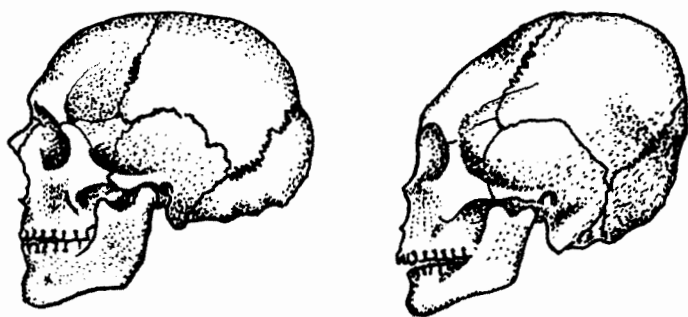
می‌رود. چندین گور از این دست دارای ساخت ویژه و اشیای فراوان بودند، هرچند «مذبح‌ها» و ظروف سنگی در گورهای ساده نیز به دست آمده است. انگشترهای مفرغین، گردنبندهایی از سنگ‌های نیمه‌قیمتی، قطعاتی به رنگ‌های سفید، قرمز، سبز، و آبی و نیز قطعاتی از ذغال در این گورها یافت شده است.

درباره عقاید دینی سارمات‌ها مطالب بسیار کمی می‌دانیم. به نظر می‌رسد که این قوم خورشید و همچنین آتش را می‌پرستیدند و به نیروی تطهیرکننده آن اعتقاد داشتند. این عقاید و رسوم ظاهراً از نیاکان آن‌ها از عصر مفرغ و شاید عصر نوسنگی به آن‌ها به ارث رسیده بود. در نتیجه آثار آتش‌هایی که نزدیک به گورها یا بر فراز آن‌ها دیده می‌شود، و با توجه به این‌که در حفره‌های گور آتش روشن می‌کردند و غالباً مربوط به سوزاندن بوده، و با مشاهده قطعات زغال که در درون گور یا پیرامون آن می‌پاشیدند، اعتقاد آن‌ها به آتش معلوم می‌شود. «مذبح‌های» کاهنه‌ها احتمالاً مربوط به پرستش آتش بود. شاید پرستش خورشید یا خدا - خورشید مربوط به این رسم بوده است. بعدها در دوره مسیحیت، به نظر می‌رسد که آیین زرتشتی طرفدارانی در میان بعضی از سارمات‌ها و عمدتاً طوایف آلانی پیدا کرده باشد.

چند ویژگی دیگر سارمات‌ها درخور توجه است. مثلاً آمیانونس مارکلینوس می‌گوید «که آلان‌ها روش جالب توجهی برای پیش‌گویی آینده دارند (لوح ۲). آن‌ها ترکه‌های صافی را از درخت بید گرد می‌آورند و در وقت معین آن‌ها را با اورادی دسته‌بندی می‌کنند و بدین ترتیب از آن چه که به‌زودی رخ می‌دهد باخبر می‌شوند.» همین رسم را هرودوت (کتاب چهارم، ۶۷) چند سده پیش‌تر ضمن گفتگو از سکا‌های استپ دریای سیاه گزارش می‌دهد.

رسم پایدار دیگری که برای نخستین بار در میان سکا‌های ناحیه شمالی دریای سیاه مشاهده شده، ولی احتمالاً در میان سارمات‌ها رواج داشته، پرستش شمشیر آهنین بوده است. بنا به گفته هرودوت (کتاب ششم، ۶۲) سکا‌ها شمشیر را مظهر مارس Mars می‌دانستند و «هرساله برای آن قربانی‌هایی از گاو و گوسفند» و گاهی نیز قربانی‌هایی از اسیران جنگی می‌آوردند. پرستش شمشیر نیز در سده چهارم میلادی از سوی آمیانوس مارکلینوس گزارش شده است. وی می‌گوید که آلان‌ها شمشیر برهنه‌ای را که در زمین فرومی‌بردند به‌عنوان خدای جنگی خود می‌پرستیدند.

رسم دیگری که به‌غلط به‌عنوان یک ویژگی همه سارمات‌ها ذکر می‌کنند، تغییر شکل دادن مجسمه‌های نوزادان بود، و این کار را با بستن سر کودک به‌طرزی ویژه انجام می‌دادند، تا به‌شکل مخصوصی درآورده شود (تصویر ۸). این رسم برای نخستین بار در دوره مسیحیت در چند گور مربوط به فرهنگ کاتاکمب^۱ Catacomb در



تصویر ۸. نمونه یک مجسمه تغییر شکل داده‌شده از نیدر اولم Nider Olm، آلمان (دست راست) در مقایسه با یک مجسمه معمولی

ولگای سفلا، و رود مانوخ Manych در نیمهٔ اول هزارهٔ دوم پیش از میلاد، مشاهده شده است. اما تنها در میان ساکنان استپ ولگا، یعنی آلان‌های شرقی، در طی دورهٔ اخیر سارماتی (سدهٔ دوم — چهارم میلادی است) بود که تغییر شکل دادن مجموعه نوزاد به صورت رسمی معمول درآمد. تا هفتاد درصد از مجموعه‌های مردان در گورهای آن‌ها تغییر شکل یافته بوده است. این رسم به طور گسترده‌ای در آسیای مرکزی، در طی سده‌های نخستین مسیحیت، به ویژه در میان هون‌ها، متداول بود و مورد تقلید آلان‌های شرقی، در زمانی که هنوز در استپ‌های قزاقستان می‌زیستند، قرار گرفت.

سارمات‌ها به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشتند و آن را احتمالاً ادامهٔ زندگی زمینی خود می‌دانستند. این امر در مراسم تدفین و در گورهای آن‌ها منعکس شده است. شخص متوفا را برای مسافرت به جهان دیگر کاملاً مجهز می‌کردند. مردان می‌بایستی همراه زنان‌شان به گور بروند و در دوره‌های بعد، و در میان بعضی از طوایف، بردگان را به هنگام وفات رؤسا، بر روی گور آن‌ها قربانی می‌کردند. در مراسم تدفین، هیچ گونه وحدت شکلی وجود نداشت: وضع جسد در گور، جهتی که به آن سو صورت مرده را می‌چرخانند، ترتیب چیدن کالاهای گور، همگی بر طبق عقاید و رسوم جاری در میان طوایف سارماتی در ادوار مختلف، فرق می‌کرد. این نکته در هنگام بحث دربارهٔ هر یک از آن‌ها گفته خواهد شد. در بعضی ادوار، سوزاندن جزئی یا کلی جسد در میان بعضی از طوایف متداول بود.

عقاید و مراسم دیگر، که بیشتر ناشی از اعتقاد به عالم ارواح است با توجه به یافته‌های قطعات شکسته و آسیب‌دیدهٔ آینه‌های مفرغینی که در گورها به دست آمده، و با مشاهدهٔ طلسم‌های فراوان،

معلوم می‌شود (تصویر ۶۱). جالب توجه آن‌که دندان‌های کنده‌کاری شده گراز و متصل به شمشیر و زین اسب به دست آمده است (تصویر ۹).

در غرب، تخته‌سنگ‌هایی با تصویر ناهنجار یک نیای مرده مورد پرستش قرار می‌گرفت. آن‌ها را معمولاً بر روی زمین گور میان تپه‌ها



تصویر ۹. نمونه‌هایی از هنر آرایشی سوروماتی - سارماتی: طلسم‌هایی از استخوان و دندان گراز که جانوران درنده و تخیلی را نشان می‌دهد.

یا میان گورهای مسطح نصب می‌کردند، ولی به‌ندرت بر روی خود گورته‌ها قرار می‌دادند. تخته‌سنگ‌هایی آدم‌سان از ویژگی‌های سارمات‌ها نیست. این رسم را طوایفی اتخاذ کردند که به ناحیه شمالی دریای سیاه رسیدند و آن هم بعد از آن بود که به پیروی از رسوم نیاکان آن‌ها پرداختند.